



www.baritone-music.ir

زمن نگارم عزیزم خبر ندارد
به حال زارم عزیزم خبر ندارد
خبر ندارم من از دل خود
دل من از من عزیزم خبر ندارد
دل من از من عزیزم خبر ندارد
کجا رود دل عزیز من آخ که دلبرش نیست
کجا رود دل عزیز من آخ که دلبرش نیست
کجا پرد مرغ عزیزم که پر ندارد
کجا پرد مرغ عزیزم که پر ندارد
امان از این عشق عزیز من آخ فغان از این عشق
امان از این عشق عزیز من آخ فغان از این عشق
که غیر خونِ جگر ندارد
که غیر خونِ جگر ندارد
همه سیاهی ، همه تباهی ، مگر شب ما سحر ندارد
بهار مضطر عزیز من ، آخ، منالُ دیگَر
که آه و زاری اثر ندارد ، جز انتظار و جز استقامت
وطن علاج دگر ندارد
زهر هر دو سر بر سرش بکوبد
کسی که تیغ دو سر ندارد